

سخنی چند

از ولادت تا غیبت

حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

سخنرانی و سروده :

موسی سیف امیر حسینی

سخنی چند
از ولادت تا غیبت
حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

روز نیمه شعبان المعظم سنه ۱۴۱۲ هجری قمری
مطابق ۱۳۷۰/۱۱/۳۰ شمسی در تهران

بضمیمه قصیده مولودیّه از مرحوم فرخنده خانم سیف امیر حسینی
(ساوجی) جدّه آقای موسی سیف امیر حسینی
و مولودیهای از مرحوم آیه... علی سیف امیر حسینی عم سخنران و
مثنوی شبانامه (کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیة) اثر منتشر
نشده از موسی سیف امیر حسینی (امیر)

سخنرانی و سروده :

موسی سیف امیر حسینی

سخنی چند
از ولادت تا غیبت
حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه)
سخنرانی و سروده:
موسی سیف امیرحسینی
چاپ اول: ۱۳۷۱
حروفچینی: مؤسسه همراه
لیتوگرافی و چاپ: احمدی
ناشر: مؤلف
تیراژ: سه هزار جلد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

إِنَّمَا يُرِيدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ
تَطْهِيراً
(قرآن کریم)

خواهران و برادران گرامی، گرچه عده‌ای از خویشاوندان عزیز و
دوستان شریف از علت تشکیل این مجلس و نیت مرحوم بانی بزرگوار
اولیه آن مستحضرنند ولی نظر باینکه عده‌ای از دوستان اولین بار است که
مجلس روحانی ما را بقدم خود مزین فرموده‌اند، از طرفی جوانان عزیز
و متدین که در مجلس شرف حضور دارند نیز از موضوع معروض اطلاع
کافی ندارند بعرض میرسانم:

مرحوم آیه‌ا... مصطفی سیف‌امیرحسینی (اعضاءالعلماء) فرزند
مرحوم عباسقلیخان (سیف لشگر) و فرخنده خانم والد ماجد جناب آقای
مهندس صادق سیف‌امیرحسینی و عم گرامی حقیر بر اثر گرفتاریهائی که

۱ - شرح حال آن روانشاد در صفحه ۲۵۹ دائرةالمعارف (مشامیر جهان) درج
گردیده است.

ذکر آن لازم بنظر نمیرسد نذر شرعی فرموده بودند که در صورت رفع گرفتاریها همه ساله بمناسبت میلاد مسعود حضرت حجة ابن الحسن العسگری امام زمان (عج) مجلس جشنی منعقد نمایند، با عنایت مخصوص امام عصر (ع) گرفتاریهای شدید در زمانی کوتاه برطرف شد و این مجلس در زمان حیات پربرکت آن فقید سعید همه ساله برقرار میشد و مداحان خاندان عصمت و طهارت با خواندن اشعار نغز و شیوا شیفتگان مقام والای ولایت را مستفیض مینمودند.

پس از درگذشت آن روانشاد جناب آقای مهندس صادق سیف امیر حسینی رویه مرضیه مرحوم والد را بنحو شایسته ادامه دادند.

چند سالی است که آقای مهندس امیر حسینی جهت معالجه همسرشان در خارج از کشور بسر میبرند و در غیبت ایشان افتخار انعقاد این مجلس روحانی و محفل نورانی نصیب حقیر گردیده است.

از حضار محترم تقاضا دارم با ذکر صلوات بر محمدص و آل محمدص مخلص را در ادامه مزاحمت معاونت فرمایند.

پس از حمد پروردگار بی همتا و درود بی پایان بر خاتم انبیاء محمد مصطفی ص و وصی بلا فصلش علی مرتضی (ع) و یازده فرزند گرامیش ائمه هدی بویژه خاتم الاولیاء امام زمان (ع) ارواحنا فداه با تشکر از تشریف فرمائی ارادتمندان آن وجود مقدس و عرض تبریک بمناسبت میلاد مسعود ولی... اعظم حجة بن الحسن ع با عنایت باین مطلب که اصل و اساس دین مبین اسلام توحید ذات لایزال خداوند متعال میباشد تیمناً چند جمله از خطبه مولی الموحدین امیر المؤمنین علی (ع) را در توحید بیان مینمایم:

«حمد و سپاس خداوندی را سزااست که هیچ صفتی از صفاتش بر

صفت دیگر او پیشی نگرفته است، پس پیش از آنکه آخر است اول
 میباشد و پیش از آنکه پنهان باشد هویدا است و غیر او هر که بوحدهت و
 یکی بودن نامیده شود کم است، هر عزیزی غیر او ذلیل و خوار است و هر
 توانائی غیر او ناتوان است و هر مالک و متصرفی غیر او مملوک است و
 هر دانائی غیر او متعلم و یادگیرنده است و هر قادر و توانائی غیر او در
 بعض امور توانا و در بعض دیگر ناتوان است، و هر شنونده‌ای غیر او را
 آوازهای بسیار بلند کر میگرداند و آوازهای آهسته و دور را نمیشنود و
 هر بینائی غیر او از رنگهای پنهان نابینا است و غیر او هر آشکاری پنهان
 نیست و هر پنهانی آشکار نیست.»

اینک با نقل حدیث مشهور:

«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفِ اِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِثَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ»

با بضاعت مزجاة و رعایت محدودیت زمانی شمه‌ای از نحوه تولد امام
 زمان (ع) و غیبت صغری و نحوه ارتباط آن وجود مقدس در زمان غیبت
 صغری با پیروان خود و غیبت کبری را بعرض حضار گرامی میرسانم.
 در تأیید حدیث معرفت امام زمان (ع) دعائی از مرحوم شیخ ابو عمرو
 نائب اول امام (ع) را باستحضار میرسانم:

«خدایا تو مرا بخود شناسا کن که اگر تو بخویش شناسایم نفرمائی
 رسالت را نخواهم شناخت، خدا یا تو رسالت را بمن بشناسان و گرنه
 حجّت را نخواهم شناخت، خدایا تو حجّت را بمن بشناسان و گرنه از دین
 خود گمراه خواهم شد، خدایا مرا بمرگ جاهلیت نمیران.»

شیخ صدوق علیه‌الرحمه در کمال‌الدین از جابر جعفی و او از جابرین
 عبدا... انصاری روایت میکند که پیغمبر (ص) فرمود:

«المهدى من ولدى اسمه اسمى و كُنِيَّتُهُ كُنِيَّتِي اَشْبَهُ النَّاسِ بِي خَلْقاً و

خُلِقًا تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَ حَيْرَةٌ تَضِلُّ فِيهِ الْأُمَمُ ثُمَّ يُقْبَلُ كَالشَّهَابِ الثَّاقِبِ
فِي مَلَأَ وَهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مُلِّتِ ظُلْمًا وَ جَوْرًا.» یعنی:

«مهدی ع از اولاد من است، نامش نام من و کینه‌اش کینه من میباشد.
صورت و سیرتش از همه کس بمن شبیه‌تر است، غیبتی کند که مردم دچار
حیرت گردند و بسیاری از فرقه‌ها گمراه شوند.»

«آنگاه مانند ستاره تابانی از پرده غیبت بدرآید و زمین را پر از عدل و
داد کند آنچنانکه پر از ظلم و ستم شده باشد.»

مرحوم علامه مجلسی در باب پنجم از جلد سیزدهم بحارالانوار
(مهدی موعود) شصت آیه از قرآن مجید نقل کرده که در روایات اهل
بیت (ع) تأویل بظهور امام زمان (ع) شده است.

علاوه بر احادیث بسیار که از رسول اکرم (ص) و ائمه
ظاهرین (ع) درباره امام زمان (ع) رسیده مرحوم مجلسی در همان
جلد از بحارالانوار چهل حدیث از طریق برادران اهل تسنن^۱ در مورد
حضرت مهدی (ع) نقل کرده است. برای نمونه عده‌ای از علماء ارزشمند
اهل تسنن را که معتقدند مهدی (ع) همان محمد بن الحسن العسگری (ع)
دوازدهمین امام اهل بیت میباشد و تاکنون زنده است و در آخرالزمان
ظاهر میشود و زمین را پر از عدل و داد میکند و خداوند دینش را بوسیله
او پیروز میگرداند با ذکر نام و کتاب هر یک از آنان بحضورتان
معرفی می‌نمایم:

۱ - علی بن عیسی اربیلی در کتاب (کشف الغمه) مینویسد «چهل حدیث درباره
مهدی موعود بدست آورده‌ام که حافظ ابو نعیم اصفهانی آنها را جمع‌آوری کرده و
من هم بترتیبی که او ذکر نموده می‌آورم.

۱. محیی الدین بن عربی - فتوحات مکیه
۲. سبط ابن الجوزی - تذکره الخواص
۳. عبدالوهاب شعرانی - عقائد الاکابر
۴. ابن الخشاب - تواریخ موالید الائمہ و وفیاتہم
۵. محمد بخاری حنفی - فصل الخطاب
۶. احمد بن ابراهیم بلادزی - الحدیث المتسلسل
۷. ابن صباغ مالکی - الفصول المهمه
۸. عارف عبدالرحمن - مرآة الاسرار
۹. کمال الدین بن طلحه - مطالب السؤل فی مناقب الرسول
۱۰. قندوزی حنفی - ینایع الموده
۱۱. ابن حجر هیثمی - صواعق المحرقه ج ۲ ص ۲۱۱
۱۲. سنن ابوداود - جلد ۲ ص ۴۲۲
۱۳. سنن ابن ماجه ج ۲ حدیث ۴۰۸۲ و ۴۰۸۷
۱۴. صحیح ترمذی ج ۴ ص ۴۳۹
۱۵. صحیح بخاری ج ۴ ص ۱۴۳
۱۶. حافظ (فتح الباری ج ۵ ص ۳۶۲).

من بغیر مسلمانان کاری ندارم، بآنان که قرآن را تنها کتاب تحریف نشده آسمانی میدانند خطاب میکنم و با ذکر مفاهیم آیاتی از قرآن کریم امیدوارم شک و تردیدهایی که احتمالاً در مورد طول عمر شریف حضرت حجة بن الحسن (ع) وجود داشته باشد بمدد حضرتش زایل گردد. مسلمان واقعی هرگز شگفت زدزه نمیشود که خداوند عزیر را صد سال بکشد سپس زنده گرداند و پس از زنده شدن آب و غذایش را دست نخورده و فاسد نشده بیاید و بالا غش بنگرد که چگونه خداوند

استخوانهایش را بهم پیوند میدهد و آنها را پر از گوشت میکند پس از آنکه استخوانها پوسیده شده باشد. (آیه ۲۵۹ سوره بقره)

مسلمانی که قرآن کریم را تصدیق میکند و تعجب نمیکند که حضرت ابراهیم (ع) پرنده‌ها را قطعه قطعه کرده و هر قطعه را بر کوهی میگذارد سپس آن قطعه‌ها را فرامیخواند و بسوی او می‌آیند. (آیه ۲۶۰ سوره بقره)

مسلمانی که ایمان دارد و تعجب نمیکند که حضرت عیسی (ع) بدون نطفه یعنی بدون پدر زائیده میشود و تا کنون زنده است و نمرده و بزمین باز خواهد گشت و در گهواره با مردم سخن گفت. (سوره مریم)

مسلمانی که مؤمن است و تعجب نمیکند که دریا برای حضرت موسی (ع) شکافته شود و بنی اسرائیل بدون اینکه تر شوند در آن راه روند و فرعون و فرعونیان در آن غرق شوند. (آیه ۹۰ سوره یونس)

مسلمانی که ایمان دارد و تعجب نمیکند که حضرت سلیمان (ع) با پرندگان و پریان و مورچگان سخن میگوید و عرش بلقیس را در کمتر از چشم بهم زدن حاضر مینماید و باد بفرمان او است. (آیات ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ سوره نمل و آیه ۱۲ سبا) مسلمانی که ایمان دارد و شگفت زده نمیشود که حضرت خضر (ع) تا امروز زنده است در صورتیکه هزاران سال پیش با حضرت موسی (ع) ملاقات کرده است (آیه ۶۵ سوره کهف)

مؤمن تعجب نمیکند که خداوند اصحاب کهف را مدت ۳۰۹ سال بخواب میبرد سپس برمیانگیزد (آیه ۲۵ سوره کهف)

و سرانجام مسلمانی که بتمام این مسائل ایمان دارد و وقوع آنها را از خدا بعید نمیداند آیا جا دارد که از وجود حضرت امام زمان (ع) و پنهان بودنش در یک فترت از زمان برای حکمتی که خدایش خواسته تعجب کند و آنرا محال بداند؟

با توجه با حدیث صحیحه و متواتره که از طریق شیعه و سنی نقل شده هر دو فرقه معتقد بظهور حضرتش در آخرالزمان هستند تنها اختلافی که هست در مورد ولادتش میباشد که سنی ها معتقدند هنوز متولد نشده است ولی هر دو گروه (شیعه و سنی) اتفاق نظر دارند که در آخرالزمان ظاهر میشود.

شیعیان منتظر تولدش بودند که با زیارت جمال مبارکش بر روشنی دل و دیده بیفزایند و حکام جائر عباسی بمنظور قتل امام و خاموش کردن نور الهی در انتظار بسر میبردند.

مقدمات تولد امام زمان (ع) مانند حضرت موسی (ع) میباشد با این تفاوت که فرعون مجبور بود تمام زنان باردار بنی اسرائیل را تحت نظر بگیرد ولی طاغوت زمان منحصراً خانواده امام عسگری (ع) را شدیداً زیر نظر گرفته بود. حال وضع بسیار حساس زمان امام دهم و امام یازدهم و برنامه عباسیان را بیان میکنم.

در زمان امام عسگری (ع) دولت عباسی در برابر یاران امام (ع) و در پایگاههایی که پشتیبان آن جناب بودند قاطعانه و بیرحمانه ایستادگی میکرد. و برای از میان برداشتن خط مشی و برنامه امام (ع) و پراکندن و اداره کردن یاران او کوششهای فراوان بعمل آورد و با مال بیحساب بسیار دست بخریداری وجدانها زد؛ علاوه بر خریداری وجدانها توسط حکام عباسی زندان و شکنجه و مصائب دیگر از نظر اقتصادی و اجتماعی برای امام (ع) و یارانش مورد استفاده مستمر بود.

دولت عباسی در برابر افکاری که ذهنیت عموم مسلمانان بخصوص افکار دوستان نزدیک امام (ع) بعلت اخبار متواتر از زمان رسول... (ص) تا زمان امام عسگری (ع) از اعتقاد بوجود مهدی (ع) لبریز بود و سائلی

تدارک میدید تا با آن افکار روبرو شود.

دولتیان بطور کلی میدانستند که زمان مهدی (ع) تقریباً نزدیک است اما تاریخ تولد او را که مراقبت بی اندازه بکار رفته بود تا پنهان ماند نمیدانستند از آنجا بود که دستگاه حاکم فرمانها صادر کرد که پس از فوت امام عسکری (ع) از ترس اینکه مبادا مهدی (ع) بصورت جنین در شکم یکی از همسران امام (ع) باشد همه زنان باردار او را مراقبت کنند.

امام عسگری (ع) راه غیبت فرزندش را هموار میسازد

فعالیت امام (ع) و برنامه‌ریزی او در تحقق بخشیدن هدف مزبور بدو کار مقدماتی نیاز داشت:

۱ - مخفی کردن مهدی (ع) از چشم مردم و نشان دادن وی فقط بیعضی از خواص

۲ - آنکه بهر ترتیب فکر غیبت را در اذهان و افکار رسوخ دهد و بمردم بفهماند که این مسئولیت اسلامی را باید تحمل کنند و مردم را باین اندیشه و متفرعات آن عادت دهند.

بیانیه‌های امام عسگری (ع) سه شکل داشت:

الف - اعلامیه‌های کلی و عمومی دربارهٔ صفات مهدی (ع) پس از ظهور و قیامش در دولت جهانی که تشکیل می‌دهد، فرمود:

«وقتی قیام کند در میان مردم با علم خود داوری خواهد کرد مانند داوری داود (ع) که از بیّنه و دلیل پرسش نمیکرد.»^۱

ب - توجیه نقد سیاسی در مورد اوضاع موجود و مقرون کردن آن باندیشه وجود مهدی (ع) و ضرورت ایجاد دگرگونیها از سوی او و از این قبیل است:

«وقتی قائم ما خروج کند بویران کردن منابر و جایگاههای خصوصی در مساجد فرمان خواهد داد، این جایگاهها بمنظور امنیت و محافظت خلیفه از تعدی، و برای افزودن هیبت او در دل دیگران بنا شده است»^۱

ج - اعلامیه‌های کلی برای پایگاهها و اصحابش که در آن ابعاد اندیشه غیبت برای آنان و ضرورت آمادگی و عمل بآن از جنبه روانی و اجتماعی توضیح داده شده بود تا غیبت امام (ع) و جدائی او را از آنان بپذیرند.

۳ - امام عسگری (ع) موضعی دیگر نیز برگزید که وقتی فرزندش از چشم مردم دور شود وضع را برای قبول غیبت آماده کرده باشد در آن وقت فقط بخواص اصحاب نمودار میگردد و وظیفه تبلیغ تعلیمات و فرمانهای خود را بواسطه چند تن از خاصان خود اجرا میکرد و این امر را با مکاتبه و توقیع عمل میفرمود و باین ترتیب، برای آنچه که فرزندش مهدی (ع) در غیبت صغرای خود بایستی عمل میکرد، ایجاد آمادگی مینمود.

اگر این مسأله بدون مقدمه و آمادگی قبلی برقرار میشد برای مردم امری شگفت آور و حیرت بخش و غافلگیرکننده بود.

از اینجا بود که امام عسگری (ع) این اسلوب را عمل کرد، این روش در دوره امام هادی (ع) آغاز شد که با درک و فهم مردم بیشتر سازش

تولد امام مهدی (ع)

امام مهدی (ع) در سپیده دم نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری متولد گردید پنجسال از زندگانی او در حیات پدر بزرگوارش گذشت و در آن مدت فعالیت مهم و اساسی پدر بزرگوارش بر دو امر مهم متمرکز گردید: ۱- احتیاط کامل از دستگاه حاکم ۲- آشنا کردن او با یاران نزدیک خود. امام مهدی (ع) پس از پدر مسئولیت امامت را برعهده گرفت و آن روز پنجسال داشت (۲۶۰ هجری).

خردسالی امام پدیده‌ای شگفت آور نیست، امامت موهبتی است که خداوند بهر یک از بندگانش که بخواهد عطا میفرماید مانند یحیی پیامبر که حکم نبوت را در دست گرفت در حالی که کودک بود. «یا یحیی خذ الكتاب بقوة و آتیناه الحکم صبياً (آیه ۱۲ سوره مریم)» همچنین عیسی (ع) که با امر خداوند در گهواره سخن گفت و بندگی و نبوت خود را اعلام داشت:

«قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا وَ جَعَلَنِي مَبْرُكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا»
(سوره مریم آیه‌های ۳۰ و ۳۱)

مسئولیت امام عسگری (ع) در برابر فرزندش

پس از ولادت امام مهدی (ع) پدر در قبال فرزند با دو وظیفه هماهنگ روبرو گردید.

۱ - ثابت کردن وجود مهدی ع در برابر امت اسلام و مقابل طرفداران و پیروانش با احتیاطی که در مقابل حکومت مرعی میداشت بی آنکه این پنهانکاری و احتیاط طوری باشد که وادار بمخفی کردن او باشد و بمحو کردن نامش و انکار وجودش منجر گردد.

۲ - برنامه ریزی و طرح نقشه برای پشتیبانی از مهدی (ع) در مقابل کوششهایی که برای تعقیب و قتل او از طرف مقامات دولتی که توجه بسیار باو معطوف میداشتند، میشد، و نیز مقابله یا کوششهای مرگزای دولت و بسیج همه نیروها و جاسوسان و خبرگزاران برای دست یافتن باو زیرا، ولادت او بمعنای حکم مرگ نظام موجود و رسوا کردن و فاش ساختن برنامه های آنان و نشان دادن انحرافشان از فرمانهای اسلام بشمار میرفت.

هر اندازه دقت و احتیاط امام عسگری (ع) برای صورت تحقق دادن

بدو هدف مزبور و یاد و وظیفه مشروح رویاروی فرزندش افزایش مییافت بیشتر در معرض تعقیب دولت و مراقبت دائمی آنان قرار میگرفت. توفیق امام (ع) به پنهان کردن مسأله تولد فرزندش مسأله‌ای مهم بود، ولادت ویرا پنهان داشت و او را از یاران و دوستان جز بوسیله مراسله در پرده نگاه داشت.

پایگاهها و دوستان با اندیشه در پرده بودن و پیوند داشتن با امام از راه نظام نوایی و تسلسل هرمی که از رأس بقاعده میرسید عادت کردند. امام عسگری (ع) با حمد بن اسحق نوشت:

«ما را مولودی متولد شده است باید این امر را نزد خود پوشیده بداری و از همه مردم مکتوم نمائی»^۱

امام عسگری (ع) چند روز پیش از وفات بین دوستان خود در مجلسی که چهل تن از یاران وفادارش حضور داشتند و از جمله آنان محمد بن عثمان و معاویه بن حکیم و محمد بن ایوب... بودند به بزرگترین اعلان و افشاگری درباره ولادت فرزندش اقدام کرد و بآنان چنین گفت:

«او بعد از من صاحب شما و خلیفه شما است، او قائمی است که گردنها در انتظار، بسوی او کشیده شده است پس وقتی زمین از ستم و ناروایی پر شد خروج میکند و زمین را از قسط و عدل سرشار میسازد»

جعفر فرزند امام هادی (ع) دولت را آگاه میسازد

کتابهای تاریخ زندگانی او را چنین توضیح داده‌اند:

۱ - تاریخ غیبت از صدر بنقل از اکمال الدین

«بجوانی رسید و از تعالیم اسلام بیگانه و منحرف بود و راه لهو و شرابخوارگی و فسق و فجور در پیش گرفت.»

پدر او امام هادی (ع) بیاران خود فرمان داد که از او دوری جویند و با او آمیزش نکنند. فرمود:

«او نسبت بمن بمنزلۀ نمرود است بنوح»

از اخبار چنین برمیآید که جعفر در سه زمینه فعالیت انحرافی داشت و با امام مهدی (ع) در تضاد بود.

۱ - ادعای امامت پس از برادرش امام عسگری (ع)

۲ - انکار هر وارث شرعی برای امام عسگری (ع) و ادعای اینکه او امامت را بارث میبرد.

۳ - وقتی امام مهدی (ع) باو اعتراض کرد، مأموران دولتی را از وجود او آگاه ساخت و دولت را وادار کرد تا برای تعقیب و بازرسی گسترده خانه او عمل کند، کارگزاران حکومت بازماندگان امام (ع) را زیر فشار قرار دادند ولی در پایان از یافتن امام مهدی (ع) ناامید شدند مأمورین خلیفه المعتمد هنگام خروج از خانه وسایل خانه را چپاول کردند در پایان غارت صیقل (نرجس) را که مادر مهدی (ع) بود دستگیر نمودند و برای بازجوئی نزد مسئولان امر بردند تا درباره کودک استفسار کنند و اطلاعات لازم را بدست آورند.

این بانو گفته آنان را انکار کرد و مدعی شد که طفلی نیاورده است، و پافشاری کرد تا سرّ نهان آشکار نگردد و فرزندش را دور از دسترسی تعدی در پرده نگاه داشت. مادر مهدی (ع) فشار و شکنجه را با کمال اخلاص و استقامت تحمل کرد و کوشید که بازپرسان را در وهم و شک نگاه دارد لذا ادعا کرد که باردار است، مأموران بیدرنگ آن بانو را زیر

نظر و مراقبت شدید و دائمی قرار دادند و او را در بین زنان معتمد و موفق و زنان قاضی (ابن ابی الشوارب) قرار دادند. همچنان مراقب او بودند تا مدت بدرازا کشید و کودکی نیاورد، آن بانو بیش از دو سال در همان حال زندانی بود تا دولت در جبهه‌های گوناگون گرفتار دشواریهای جنگی بسیار شد و مسأله آن بانو را از یاد بردند و او توانست سلامت از جنگ آنان برهد.^۱

۱ - صاحب الزنج (سرگرم شدن دولت بمسأله جنبش زنگ بسال ۲۵۵ هجری قمری بامام عسگری (ع) مساعدت کرد تا این قضیه را مستور بدارد.)

غیبت صغری

غیبت صغری از سال ۲۶۰ هجری تا سال ۳۲۹ هجری بطول انجامید. غیبت امام (ع) را نمیتوان بدوری امام مهدی (ع) از جامعه و دشواریهای پیچیده آن تفسیر کرد بلکه مهدی (ع) رهبری بود بی همتا که با شعور سرشار دردها و آرزوهای امت خود و پایگاههای مردمی خویش را احساس میکرد و با فکر و عمل و اندیشه بآنها پاسخ میگفت و آن، بنا به مقتضیات وضع و مصلحت اسلام بود. برای کسانی غیر از نواب و سفیران او مشکل بود که بدیدار او (ع) دست یابند و توصیه میفرمود که مبادا نام او را بصراحت بر زبان آورند بلکه با اسم مستعار از او نام برند مانند قائم، حجت، صاحب الزمان و نظیر اینها.

تعقیب امام (ع) از طرف مأموران

دستگیری امام (ع) یکی از هدفهای مهم دولت بود، چه آنان میدانستند که نتیجه وجود امام (ع) تهدید سلامت حکومت آنان است، از اینجا بود

که دیوانه‌وار میکوشیدند تا دولت خود را از خطر وی نگاه دارند وقتی معتضد زمام خلافت را در دست گرفت مهمترین وظیفه خود را این دانست که بیدرنگ برای دستگیری امام(ع) حمله را آغاز کند بار اول حمله بمنزل امام(ع) نتیجه مطلوب را ببار نیاورد.

معتضد برای بار دوم سربازان بیشتری را فرستاد وقتی وارد خانه شدند از سرداب بانک تلاوت قرآن بگوش رسید، این بار نیز امام(ع) با عنایات خاصه خداوندی از خانه خارج شد.

امام (ع) و سازمان هرم گونه‌ او

از مجموع روایات و نصوص تاریخی آشکار میشود که امام (ع) در تنظیمات تشکیلات و ارتباط و تماس خود با پایگاههای مردمی و پیروانش تأکید میکرد که در سازمان، نظام هرمی را رعایت کنند، او خود (ع) در قله و رأس هرم بعنوان رهبر، کارهای خود را در خفا و بطور سری انجام میداد و فرمانها و دستورها و رهنمودهای خود را بطور مستقیم به نواب خود صادر میکرد، دیگران بمنزله شاخ و برگها بین او و وکیلان او که در مناطق دور پراکنده بودند، حلقه پیوند بین امام (ع) و پایگاه وسیع مردمی بودند.

نواب چهارگانه

نواب چهارگانه کسانی بودند که در غیبت صغری از طرف امام (ع) دارای وکالت خاصه بودند آنان به ترتیب و بنا به تسلسل تاریخی عبارت بودند از ۱- ابو عمر و عثمان بن سعید عمری ۲- ابو جعفر محمد بن عثمان

عمری ۳ - ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی ۴ - ابوالحسن علی بن محمد
سمری^۱

هدفهای نیابت

نیابت امام (ع) دو هدف داشت:

۱ - آماده کردن ذهن امت از معنی و مفهوم «غیبت کبری» و عادت دادن تدریجی مردم به پنهانی زیستن و جلوگیری از غافلگیر شدن در موضوع غیبت، اگر امام (ع) بطور ناگهانی غیبت میکرد بسا که با انکار مطلق وجود مهدی (ع) مواجه میگردیدند.

۲ - قیام نیابت برای رعایت شأن پایگاههای مردمی طرفدار امام (ع) و وظیفه برقرار کردن رابطه بین آنان بود تا پس از پنهان شدن امام (ع) از صحنه زندگانی در دوران غیبت کبری، کارها و مصالح آنان را مورد رسیدگی قرار دهند.

نواب این قسمت از مأموریت خود را بهترین نحو انجام دادند و مصالح و امور پایگاهها را در سختترین شرایط اجتماعی و سیاسی که بی اندازه پیچیده و دشوار بود حفظ کردند.

عثمان بن سعید نخستین نایب بمدت پنجسال در آن سمت انجام وظیفه کرد.

محمد بن عثمان نایب دوم در حدود چهل سال عهده دار انجام وظیفه بود.

۱ - غیبت نوشته مرحوم طوسی

حسین بن روح نوبختی نایب سوم بیست و یکسال و علی بن محمد
سمری نایب چهارم مدت سه سال در نیابت باقی ماند.

در پایان غیبت صغری (۳۲۹ هجری) عمر شریف امام (ع) ۷۴ سال
بود. پنجسال از آن عمر شریف را در هنگام زندگی پدر بزرگوارش گذراند
و شصت و نه سال در غیبت صغری بود آنگاه غیبت کبری آغاز گردید تا
خداوند تبارک و تعالی باو اجازت ظهور دهد تا زمین را پر از عدل و داد
کند زان پس که از ظلم و جور مملو شده باشد.

اگر وجود مبارک امام عصر (عج) را نمیتوانیم زیارت کنیم گناه از چشم
ناپاک ما است والا خورشید حقیقت دائماً تابان است ولی دیده خفاش
صفتان را یارای دیدن خورشید درخشان نیست.

حافظ علیه الرحمه فرماید:

چشم آلوده نظر از رخ جانان دور است

بر رخ او نظر از آینه پاک انداز

یارب آن زاهد خودبین که بجز عیب ندید

دود آهیش، در آئینه ادراک انداز

غسل در اشک زدم، کاهل طریقت گویند

پاک شو اول و پس دیده بر آن پاک انداز

نظر باینکه نوروز نزدیک است و ایرانیان نوروز را گرامی میدارند متن
حدیثی که مرحوم علامه مجلسی (ترجمه جلد سیزده بحار الانوار صفحه
۱۱۰۱) در این خصوص نقل کرده عیناً قرائت مینمایم:

«مؤلف: شیخ احمد بن فهد حلی^۱ در کتاب «مهدب» و دیگران در تألیفات خود از معلی بن خنیس و او از حضرت صادق (ع) روایت کرده است که فرمود: نوروز روزی است که قائم ما اهل بیت و صاحب امر خلافت در آن روز قیام میکند و خداوند او را بر دجال پیروز میگرداند. او دجال را در مزبله کوفه بدار میآویزد، هیچ روز نوروزی نمیگذرد مگر اینکه ما در آن روز انتظار فرج داریم زیرا نوروز از روزهای ما است»

«ایرانیان آنرا حفظ کردند، ولی شما عربها آنرا ضایع کردید»

نکته مهم و قابل توجه برای جلوگیری از بدعتها و بستن دکانها نقل از

صفحه ۹۲۸ ترجمه جلد سیزدهم بحار الانوار

طبرسی در کتاب احتجاج نقل کرده که این توفیق از ناحیه مقدسه امام

زمان (ع) برای ابوالحسن سمری (نایب چهارم حضرت) بیرون آمد:

«ای علی بن محمد سمری بشنو، خداوند پاداش برادران (دینی) تو را

در مرگ تو بزرگ گرداند. تو تا شش روز دیگر خواهی مرد. پس بکارهای

خود رسیدگی کن و بهیچکس بعنوان جانشینی خود وصیت منما که غیبت

کامل واقع شده و دیگر ظهوری نیست مگر بعد از آنکه خداوند اجازه

دهد و آنهم بعد از گذشت زمانها و قساوت دلها و پر شدن زمین از ستم.

خواهد بود. بزودی در میان شیعیان کسانی پیدا میشوند که ادعا میکنند مرا

دیده‌اند. آگاه باش که هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعا

۱ - شیخ بزرگوار احمد بن فهد حلی متولد سال ۷۵۷ و متوفای در کربلا بسال ۸۴۱

از فقهای مشهور شیعه در قرن نهم هجری است. ابن فهد شاگرد فاضل مقداد و علی بن

خازن و بهاءالدین نیلی است که از شاگردان شهید اول و فخرالمحققین پسر علامه

حلی هستند. ابن فهد در علم و فضل و زهد و تقوی زبانزد خاص و عام بوده کتاب

«الهدب البارع» شرح مختصر نافع محقق حلی و «تحریر» و «موجز» و «المتععة الحلیه»

و «تحصین» و «عدة الداعی» از تصنیفات ارجدار او است.

کند که مراد دیده است.» «دروغ میگوید و بر من افترا می‌بندد و لاجول ولا
قوه الا بالله العلی العظیم»

این روایت در کمال‌الدین هم بسند دیگر ذکر شده است!

توجه: مطالبی که در صفحات بعدی درج شده بمتن سخنرانی اضافه
گردیده است، ضمناً در خاتمه مولودیه‌هایی که بمناسبت میلاد مسعود امام
زمان (ع) از طرف فرخنده خانم سیف امیرحسینی (ساوجی) جده حقیر و
حضرت آیه‌الله علی سیف امیرحسینی (عم نویسنده) سروده شده در پایان
مقال درج خواهد شد. دیوان فرخنده در سال ۱۳۰۷ شمسی در تهران
بطبوع رسیده (دیوان پروین اعتصامی در سال ۱۳۱۴ چاپ شده) که نایاب
گردیده امید آنکه با لطف پروردگار موفق به تجدید چاپ آن گردم.

تاریخ پیدایش تصوف

نظر باینکه بعضی دوستان بویژه جوانان عزیز در مورد صوفی و خانقاه و
قطب سؤالاتی از حقیر نمودند متن نوشته محقق عالیقدر آقای نورالدین

۱- پس از تنبیه و تأمل بخوبی واضح است که این تویع مبارک در صدد بیان نفی
امکان رؤیت آن حضرت در زمان غیبت کبری نیست. بلکه این تویع شریف برای
بستن دکانها و جلوگیری از بدعتها و تکذیب مدعیان نیابت خاصه مانند اقطاب
صوفیه و رکن رابع شیخیه و مدعیان مهدویت صادر گردیده است. افسوس که این
روایت مبارکه که مانند روایات دیگر دارای شاهد صدق است و از معدن وحی و
مطلع تنزیل صادر شده مورد تصدیق و توجه و تأمل طوایف امامیه قرار نگرفته
است، وگرنه این دکانها مطلقاً بسته میشد و این اختلافات بزرگ که بدترین دردها
است ایجاد نمیگشت. «بیان الفرقان - غیبت و رجعت - صفحه ۱۶۸»

مدرّسی چهاردهی را از کتاب «سیری در تصوف» ذیلاً درج مینمایم:
(صفحه / ۱۴۰ کتاب)

تصوف و کلمه صوفی در صدر اسلام وجود خارجی نداشت در نیمه دوم قرن دوم هجری ابو هاشم کوفی اولین کسی است که صوفی نامیده شد و در آخر قرن سوم خانقاه بوجود آمد و از قرن چهارم هجری مشایخ بر خود القابی قائل شدند و لفظ دین بر آن افزودند مانند عقیف الدین که لقب شیخ عبدالله یافعی بود و نورالدین لقب (شاه نعمه الله ولی) بود و در زمان علیرضای دکنی کلمه دین جای خود را بلفظ علی داد و از زمان شاه نعمه الله کلمه شاه برقرار گردید اما اول لقب قرار گرفت و بعد از شاه علیرضا دکنی در آخر لقب جا گرفت مانند نورعلیشاه و کلمه قطب را اولین بار محیی الدین عربی برقرار کرد، پایه گذار عرفان علمی منصور حلاج بود و بدست محیی الدین نضج گرفت و بنیانگذار عرفان عملی جنید بغدادی بود تصوف اسلامی ابتدائاً بقرآن و حدیث متمسک بود بعد، از مسیحیت کاتولیک و مانویت و بودائی و فلسفه اشراق و فلسفه سانکهییه (عرفان عملی هندوان) متأثر گردید و نحوه ریاضت و سلوک و حبس نفس و نشستهای هشتاد و چهار گانه و ذکر و فکر و ذکر دو ضرب تا شش ضرب و روزه وصال و روزه سکوت را کلیتاً از فلسفه یوگی فرا گرفته و بکار بستند و از قرن پنجم تا هشتم خانقاههای بسیار و سلاسل متباعده متباغضه بوجود آمد و برای هر خانقاه موقوفات بسیار معین گردید و در هر خانقاه عده کثیری سکونت داشتند و گردکار و مشغله نگشتند و سفرنامه ابن بطوطه خود مؤید کثرت خانقاهها در بلاد است و بتدریج پایه ادعای مشایخ و اقطاب پیام فلک رسید، اما از قرن هشتم بعد دیگر تصوف سیر نزولی نمود و صفویه که خود مؤسس سلسله حیدریه بودند و شاه اسمعیل

صفوی که با سیزده تن درویش از محله برد سر لاهیجان قیام کرد و وقتی بار دبیل رسید هشتصد تن صوفی دوروی گرد آمده بودند سلسله صفویه را پی‌ریزی کرد، شاه سلیمان بمخالفت صوفیه برخاست و شاه سلطان حسین دستور داد کلمه کاهو را بفتح ادا کنند تا شبیه کلمه هونگرده، تصوف دویست سال از ایران رخت بر بست زمان فتح‌علیشاه معصوم‌علیشاه هندی با چند تن از هند بایران آمد و سلسله شاه نعمه‌الله ولی را در ایران توسعه داد و همزمان بامعصوم‌علیشاه غلام‌علیشاه از هند بایران آمد و دوده (سلسله) خاکسار را شیوع داد در این ایام مذهب شیخیه بوجود آمد و بیچند شعبه منقسم گشت و از این مسلک بابیه متولد گردید و پس از اندک مدتی بفرقه بابی و ازلی منقسم گردید و از این مذهب که بعد بصورت دین جلوه‌گر گردید و اغلب رجال سیاسی آن عصر را در زیر پوشش خود گرفت و ملک التمکلمین و جمال‌زاده در این جرگه عرض وجود نمودند که ناگهان میرزا حسینعلی نوری که مدت دو سال در کسوت درویشی در خانقاه نقشبند به سلیمانیه بغداد بنام درویش محمد تحت تربیت قرار گرفته بود و کلمات مکنونه و رساله چهار وادی و هفت وادی و مثنوی که میتوان در عداد کتب صوفیه قلمداد نمود از اثر خامه خود منتشر ساخته مدعی الوهیت گردید و بهائیت به بهائی و غُصنی پدیدار شدند و در هند غلام احمد قادیانی و در ایران کسروی تبریزی و سرهنگ شمشیر وزیری یکی پس از دیگری مدعی داعیه‌های دور از باور عقل سلیم و علم گردیدند و نور‌علیشاه اول که فقط شیخ طریقت بود در بلاد اسلامی سیصد تن را اجازه ارشاد داد که هر یک سلسله‌ای براه انداختند و پس از درگذشت هر قطبی مشایخ سلسله هر کدام مدعی قطبیت گردیدند که از آن جمله میتوان ذوالریاستین مونس علیشاه را نام برد که شانزده تن

ادعای جانشینی وی نمودند و سلسله شاه نعمت‌الله بسلسله کوثریه و گنابادی و صفی‌علیشاهی و ذوالریاستین منشعب گردید و قطب هر فرقه کتبی چند تألیف نمود که افراد اهل فضل پیرو خود را بمطالعه آن کتب سرگرم کنند و از آثار دیگران واقف نگردند که باراده ازلی فیلسوف شرق کیوان قزوینی که هفتاد سال عمر خود را صرف دانشها و ادیان و تصوف نمود و هفده سال در مقام قطبیت جالس بود و ملقب بلقب منصورعلیشاه بود و از سلاسل شیعه و سنی اجازه ارشاد داشت ببارقه الهی دامن فروچید و اسرار خفیه صوفیه را برملا ساخت و مرید و مرادی را مردود و باطل شمرد و درباره ادعاهای گراف مدعیان لاف‌زن مرقوم داشته‌اند که:

«آیا تواند ستاره‌های مرصوده را بدل بهم کند یا یک کسوف و خسوف را در وقتش مانع شود و در غیر وقتش بیارد یا اندازه مکث آنها را کم و زیاد نماید آیا تواند یک جانوری را بسازد یا توانا و قادر است که یک مرده را احیاء کند و آیا تواند یک زنده را غیر مرگهای عادی بمیراند یا تواند یک طلوع و غروب را از وضع عادی خود برگرداند بوضع غیرعادی یا تواند یک منظومه و مداراتش را تغییر دهد.»

ای خواننده گرامی نتیجه زحمات شبانه‌روزی سالیان ایام جوانی خود را صرف تحقیق علمی و عملی ادیان نموده و در کلیه سلاسل عملاً وارد گشته و بزعم مسندنشینان طی مراحل کرده و دریافتم که اکثر این مشایخ بوراثت یا بعلل دیگر و در ایام اخیر بکمک و معاضدت سیاسی و مالی دولتهای قبل از انقلاب جالس این مقام گشته، گذشته از اینکه زحمت سلوک بخود راه نداده از عقاید مسلک خود ناآگاه و مرید را فرصت و اجازت پرسش نمیدهند و مرید باید بخود تلقین نماید و کارهای عادی اقطاب را غیرعادی و معجزه انگارد و بعضی سلاسل با مشاهده رویائی که

هسته اصلی خواب بمریدان القاء شده در منام ببیند و خود را واجد مراتب عالیه پذیرد این اظهار نظر از دل پردرد و گامهای خسته در راه تحقیق تراوش کرده تا بگوش پرهوش تو برسد و خدا را گواه میگیرد که نه در صدد نفی کسی نه اثبات شخصی برآمده‌ام، ره آورد چهل و پنجسال کوشش است که در هر شبانه روز و لااقل ده ساعت و گاهی پانزده ساعت صرف این راه نموده و با نوک مژگان و اشتیاق وافر و دل امیدوار گام برداشته و بالنتیجه دریافتم از طریق مرید و مرادی نتیجه باد بدست آمده و مقصود حاصل نمیگردد خود در این راه عقل را فرا راه خود قرار داده و گفتار این ناچیز را مطمح نظر قرار ده ثمره دریافت تو مزد زحمات این بیمقدار است. و وعده میدهد بلطف حضرت حق موفق به انتشار کتاب (تصوف شرق) گردم.»

انتقاد و حمله شدید مرحوم مولوی بمرشدان و شیوخ دروغین زمان خویش

کار دکانداری و گمراه نمودن مردم و خوردن اموالشان بدانجا رسید
که مولینا جلال‌الدین با آنهمه صبر و سعه صدر سخت بشیوخ صوفیه و
پیران آنان تاخته و راه و رسم آنانرا آشکار ساخته:

خر ز عیسی و نادانی ای فقیر	کرده‌ای دجال را مهدی و پیر
رهبر و رهزن ز هم نشناخته	لاف فقر اندر جهان انداخته
مخلص و صادق نماید از برون	صد فسون و مکر دارد در درون
اوهمی گوید چون عارف که یافت	نور عرفان در دل و جانش نتافت
دعوی عرفان و تلبیس و ریا	نیستش از عارفان شرم و حیا
هرچه بودش نقد، آن برباد داد	و ای آن طالب که در دامش فتاد
که نیند آگه ز فقر از بیش و کم	همچو این شیخان با طبل و علم
خویشان را با یزیدی ساخته	لاف شیخی در جهان انداخته
محفلی واکرده در دعوی کده	هم ز خود سالک شده واصل شده
بسته‌اند این بیحیایان بر زبان	حرف درویشان و نکته عارفان
عاقلان سرها کشیده در گلیم	احمقان سرور شدستندی، ز بیم
که بیپهلوی سعیدی بر درخت	پس حلیس‌الله گشت آن نیکبخت
دستگیر صد هزاران ناامید	عشق پیر تست نی ریش سفید
ورنه از وسواس کی رسته است کس	پوزه‌بند و سوسه عشقت و بس

شمس تبریزی مراد مولینا جلال‌الدین که آتش بجان او زد چند جمله

درباره منصور حلاج و بایزید گفته که برای حسن ختام عیناً نقل مینمایم:
 گوینده: «سبحان ما اعظم شأنی» و «انی انالله» هنوز در سلوک راه حق
 و وصول بحق، ناقص و نارسیده بودند و گرنه هرگز از «انا» و «انی» یعنی از
 من و مای خود دم نمیزدند، و غیر از «هو» یعنی «هو الله» و «سبحانه ما اعظم
 شأنه» نمی دیدند و نمیگفتند. (مقالات شمس) و نیز درباره منصور گفته
 است: «منصور را هنوز روح، تمام جمال ننموده بود و گرنه اناللق چگونه
 گوید، حق کجا و آنا کجا؟ این آنا چیست؟ این حرف چیست؟ و در عالم
 روح نیز اگر غرق بودی حرف کی گنجیدی؟ الف کی گنجیدی، نون کی
 گنجیدی؟» مقالات شمس صفحه ۳۳۴

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم كن لوليک الحجة بن الحسن صلواتک علیه و علی آباءه فی هذه
 الساعة و فی کل ساعة ولياً و حافظاً و قائداً و ناصراً و دليلاً و عیناً حتی
 تسکینه ارضک طوعاً و تمتعها فیها طویلاً.

آمین یارب العالمین

منابع و مأخذ:

مهدی ع موعود - ترجمه جلد سیزدهم بحار الانوار

چهارده معصوم - المهدی ع - زندگی تحلیلی پیشوایان ما

سیری در تصوف - همراه با راستگویان

بسم الله الرحمن الرحيم

در میلاد مسعود امام عصر (عج)

اثر طبع فرخنده خانم سیف امیر حسینی (ساوجی)

امروز دیگر عید شهنشاه جهان است
انوار جمالش بهمه خلق عیان است
فرمانبر حکمش همه کون و مکان است
هم حجت یزدانی و هم میر زمان است
چشم و دل عشاق برویش نگران است
شد نیمه شعبان و جهان گشت منور
از مقدم شاهنشاه دین میر مظفر
ساقی بده آن باده گلرنگ مکرر
گوئی که فلک ریخته خود عود بمجمر
یا باد بهشت است که امروز و زان است
شاهی که بود لعل لبش چشمه حیوان
خود حضرت خضراست بدان چشمه نگهبان
موسی کلیم است و را چاکر دربان
هست عیسی مریم بدرش جزء غلامان

صد حیف که از دیده عشاق نهان است
تا کسی به پس پرده‌ای ای نور الهی
ما را نبود غیر ولای تو پناهی
ما گمشدگان را تو نماینده راهی
از گوشه چشمت سوی عشاق نگاهی
بیتابی عشاق شها بر تو عیان است
ای حامی قرآن خداوند جهانبان
همنام رسول مدنی ختم امامان
ما منتظران را که رسیده است بلب جان
در غیبت کبرای تو ای خسرو خوبان
عجل فرجه متصلم ورد زبان است
ای شاه، جهان پر شده از کفر سراسر
ببرند کمرگیر بکف تیغ دو پیکر
بشکاف صف کفر ز هم همچو غضنفر
با دست یداللّٰهی چون حیدر صفدر
اصلاح امورات جهان کار شهان است
هجران تو آنسان ملکا داشته تأثیر
کز دوری تو اهل جهان گشته ز جان سیر
با پنجه تقدیر کرا قوت تدبیر
هرچند که هجران تو افلاک کند پیر
«فرخنده» بامید وصال تو جوان است

بمناسبت ولادت باسعادت امام زمان علیه السلام

اثر طبع: آیه... علی سیف امیر حسینی فرزند مرحوم عباسقلیخان
(سیف لشکر) و فرخنده خانم سیف امیر حسینی (شاعره توانا) و عم گرامی
موسی سیف امیر حسینی متخلص به «عاشق» - از خداوند متعال توفیق
چاپ اشعار آن فقید سعید را خواهانم:

زمستان آن شراب ناب مستان	زمستانست ای ساقی مستان
بساغر ریز آن خورشید رخشان	بیاور آن شراب ارغوانی
بسوزان ساقی از آن آب سوزان	بیا این زرق و سالوس و ریا را
که باشد یادگار عهد ساسان	جوان کن جان ما زان سالخورده
نکردی جستجو از آب حیوان	شرابی ده که گرجستی سکندر
خشیدی خون یحیی بر یهودان	شرابی گر خشیدی بخت نصر
که موری گردد از وی پورستان	بیاور آن شراب تلخ ساقی
کشیدی زان شدی سام نریمان	شرابی ده که گر میلاد گرگین
روان پرداختی از کین پیران	شرابی ده که گر گودرز خوردی

شرابی ده که گر نوشید بیژن
شرابی گربکام پشه ریزند
رهد خون سیاوش گر که جامی
مباد اندیشه‌ات از مستی ما
نگارا ای بخوبی شهره شهر
حبیب سرو قد عنبرین موی
بلورین دست و پا و ساق و ساعد
پریشان گیسوان بر قامت تو
شود دلها فدای چون تو دلبر
یک امروزی نقاب از روی برگیر
نشین جانا بزن جام دمام
نمیدانی مگر ای چارده مه
جهان انسان معطر شد که گوئی
بود میلاد وجه‌الله باقی
وصی آخرین موصی اول
محمد مـفخر اولاد آدم
شهنشاهی که بر خوان نوالش
شهنشاهی که در درگاه قدرش
بُدی واجب اگر میبود ممکن
کلاه خاکیان بگذشت ز افلاک
شنیدستم که با هفتاد رهرو
بکوه طور ارنی گوی رفتند
بغیر از لن ترانیشان نیامد

نکردی گفتگو از چاه توران
بنوک نیش درّد جسم پیلان
ز توران آورد ترکی بایران
که ما خود از ازل بودیم مستان
الامهر سپهر خوبرویشان
بت نسرین تن سیمین زنخندان
نگارستان رخ و نارنج پستان
نموده خلق عالم را پریشان
بود جانها نثار چون تو جانان
شبی تا بامداد آن رخ میوشان
غزلخوان شوخ ما خوش باش و خندان
که بگذشته است چار و ده ز شعبان
گره بگشوده‌اند از زلف حوران
امام عصر شاهنشاه دوران
پناه مؤمنین حامی قرآن
که روبر درگهش ساینده شاهان
تمام ما سوی هستند مهمان
بود روح‌القدس از پاسبانان
وجود واجبی جز ذات یزدان
قدم اندر جهان زد چون جهانبان
پی دیدار حق موسی بن عمران
بصد شوق و شغف پویان و جویان
جوابی از مقام حی سبحان

بسوزیدند از بـسـرق تـجـلی
الا ایـکـاش مـوسـی بـودـی اـمـروز
شهابی روی تو بر دوستان
ممان آنقدر اندر پشت پرده
مگو «عاشق» که آن معشوق جانی
نمیدانی مگر با چشم خفاش

نشد حاصل بر ایشان غیر حرمان
بسیدی بی‌تمنا روی یزدان
بهشت جاودان بند است و زندان
که درد پرده ما دست طغیان
چرا از چشم عشاق است پنهان
ندارد دیدن خورشید، امکان

مثنوی شبان نامه - در بیان حدیث.

کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتہ - ۱۳۴۶ اثر منتشر نشده: از

موسی سیف امیر حسینی «امیر»

با رمه خویش بصحرا مقیم
روز و شب اندر پی روزی دوان
با رمه اش گشته، بسی ماهها
شیر سگی بود، و را غمگسار
بر گله و خیمه او پاسبان
راضی از او بود بیک قرص نان
کار به تبلیغ و سیاست نداشت
در پی تفتیش عقائد نبود
مال خلایق ننمودی حلال
لاجرم اندیشه غارت نداشت
مقتدر و قانع و هشیار بود

بود شبانی بزمان قدیم
بادیه پیمای دلیر جوان
بر زیر سبز چراگاهها
در دل صحرای بدون حصار
بود بهر حال رفیق شبان
یار وفادار شبان جوان
رتبه و ابلاغ وزارت نداشت
خدمتش از بهر فوائد نبود
چونکه نمیخواست ستاند مدال
نقشه احداث عمارت نداشت
روز و شب آماده پیکار بود

خائن چوپان بدریدی چو شیر
بود قوی پنجه، امین شبان
منتخب خلق چو فرزانه بود
سگ ز شبان درس امانت گرفت
چشم گشا نیک بدان ای پسر
جمله شبان زن و فرزند خویش
دهکده را هست شبان دهخدا
حاکم شهر است بشهری شبان
والی ملک است باستان شبان
مملکتی راست شبان دولتی
نیست رمه بهر شبان، بیگمان
تا رمه از گرگ حراست کند
سوی گل و سبزه براند رمه
راه برد گله و امانده را
گرگ ستمکار، براند بقهر
تا رمه احساس فراغت کند
گر گله آزاد چرد بی شبان
بر گله گر گرگ شبانی کند
وادی پنهانور ایمن بجا است
تا که بدین گله شبانی کند
سامری از غیبت موسی خوش است
خیره بگوساله خود ساخته
برده ز خاطر سخن پیر را

بیگنهان پاک بدنندی، چو شیر
همچو شبان از قبیل مردمان
سدره عامل بیگانه بود
زیرکی و حزم و فطانت گرفت
ما همه هستیم شبان سربسر
پاسده میهن دلبنند خویش
حافظ و مسئول کسان دهخدا
باشد از او راحتی مردمان
ایمن از او خاطر استانیان
در کف تدبیر شبان ملتی
هست شبان بهر رمه پاسبان
دشمن غدار، سیاست کند
هم ز رمه دور کند واهمه
لطف کند ملت درمانده را
لوث وجودش بزداید ز دهر
بی غم و بی دلهره راحت کند
به که بر او، گرگ بود پاسبان
با گله آنگونه که دانی کند
موسی پیغمبر ذوالمن کجاست؟
نوش دهد، دردستانی کند
ملت جاهل بهوسها خوش است
با زر و گوهرش، بیپرداخته
حکمت و تدبیر جهانگیر را

بیخبر اندر پی گوساله رفت
باد صبا پیک لطافت اثر
از نفست هر گرمی وا شده
گو تو پیام من دلخسته را
درد و غم خلق، بدو بازگوی
گرچه بر او سر ازل فاش بود
روشنی دیده و دلها از اوست
دامن غنچه بچمن، چاک از اوست
امی و استاد همه عالمان
علم و خرد، خاک نعال ویند
تاج شهان، رفته بتاراج او
ختم رسل، سرور پیغمبران
آنکه شبان است به نسل بشر
گو که شده امت تو بت پرست
پیروی از نفس و هوی میکند
بت هوس نفس و هوای دل است
عین بت است آنچه ورای خداست
جان پدر جان سخن این بود
خانه دل را ز صنم پاک کن
چنگ زن و دامن احمد(ص) بگیر
تا که شوی، غرقه دریای او
خواهی اگر دست دهد این مقام
گفت محمد(ص) که منم شهر علم

از ره هموار، سوی چاله رفت
بهر خدا، جانب جانان گذر
راز دل بسته هویدا شده
چاره کن این کار فرو بسته را
پرده ظاهر بدر، از راز گوی
کور از او دیده خفاش بود
خرمی و رونق گلها از اوست
صفحه گیتی ز ستم، پاک از اوست
خانه برانداز همه ظالمان
حور و ملک، محو جمال و بند
کون و مکان مات ز معراج او
احمد روشندل پاکیزه جان
نسل بشر گشته بدو مفتخر
گرچه علی(ع) جمله بتها شکست
پشت بآئین خدا میکند
گر ز طلا یا که ز سنگ و گل است
خرد کنش زانکه رضای خداست
آنچه بود غیر هوی دین بود
پس چو ملک سیر در افلاک کن
بحر کرم، رحمت بیحد بگیر
خاک کف پای فلک سای او
مهر علی(ع) گیر بدل، والسلام
باب مدینه است علی(ع) کوه حلیم

مهر علی(ع) هر که بحق پیشه کرد
 مهر علی(ع) پیروی از کار اوست
 چونکه علی(ع) باحق و بحق باعلی است
 آیه اکملت لکم دینکم
 یعنی از الطاف ولای علی(ع)
 آینه ذات خدای علیم
 وصف جمال تو بود لافتی
 نغز بیان تو بود «لوکشف»^۱
 کس بجهان جز تو «سلونی»^۲ نگفت
 نور تو در طنور تجلی نمود
 رتبه فاخلع^۳ بشبان داد هو
 گشت شبان رمه چوپان خلق
 مرد فراری ز وطن، شیر شد
 همچو خلیل آمده او بت شکن
 ای علی ای مظهر اسماء حق
 حق توئی و نیست حق از تو جدا
 وصف تو نباید بزبان و قلم
 وصف تو هم حق حق مطلق است

کی بجهان غیر حق اندیشه کرد
 پیروی از کلک گهربار اوست
 بعد نبی رهبر و مولی علی(ع) است
 بعد ولایت شده نازل بنم
 دین شده کامل، دل ما منجلی
 مظهر آیات کتاب کریم
 مدح کمال تو بود هل آتی
 ای بنجف خفته چو دُر در صدف
 چون تو کسی دُرّ معانی نسفت
 موسی عمران، بشد اندر سجود
 بر تنش از نور تو جان داد او
 دور شد از پیکر او، کهنه دل
 چوب کفش حیه جانگیر شد
 جانب فرعون، بت پرفتن
 ای علی ای ماحی اعداء حق
 حق تو شناخت بحق، جز خدا
 گرچه شود خشک یم از این رقم
 فرق تو در راه خدا منشق است

- ۱ - علی علیه السلام فرمود: «لو کشف الفطاء ما ازددت یقینا» یعنی: اگر پرده (بین ما و عالم بعد از مرگ) برداشته شود بر یقینم افزوده نمیشود.
- ۲ - در مسجد عظیم کوفه فرمود: «سلونی قبل ان تفقدونی فانی بطرق السماء اعلم من طرق الارض» یعنی: هرچه میخواهید از من پرسید که براههای آسمان دانایتر از طرق زمینم.
- ۳ - اِنی اَنَا رَبِّکَ فَاخْلَعْ نَعْلَکَ اِنَّکَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طَوًی - آیه ۱۳ سوره طه

خانه حق است ترا زادگاه
 زادن تو اول هستیت نه
 عبد حقیر تو، شه عالم است
 از خم وحدت بچشانم شراب
 مست ولای تو شود عین هوش
 عین صراط حق و میزان توئی
 ای علی ای ممکن واجب نما
 نفس محمد(ص) نبی جلوتی
 نقطه تحت ب بسم اللهی
 بیئه زمز الف لام میم
 نور ولایت چو شود رهبرم
 مهر ولایت چو شود جوشنم
 همچو خلیل از تف آتش رهم
 آتشی و مهر درخشان توئی
 آتش مهر تو، بسوزد هوی
 گر نظر از لطف کنی بر «امیر»
 صبحدم از عالم غییم سروش
 نور ولایت بجهان منجلی است
 نور نه خورشیدی و نه برقی است
 نور دل و دیده از این نور به
 نور جمال ازل اشراق کرد
 اشرقَت الارض از این نور بود

گشته ترا خانه حق قتلگاه
 قتل تو هم آخر هستیت نه
 عبد تو کی از شه عالم کم است
 تا شود آباد ز می این خراب
 هم برد از هوش و خرد عقل و هوش
 ضابطه بر کفر و بر ایمان توئی
 آینه ذات و صفات خدا
 نفس تو است ای ولی خلوتی
 نور جلی حق و سر الهی
 رمز بیانات حکیم علیم
 یکسره از کون و مکان بگذرم
 گلخن از این مهر شود گلشنم
 همچو خلیل ار تو شوی هم رهم
 آبی و دریای خروشان توئی
 آب ولای تو، بشوید ریا
 وارهد از خوف عذاب السعیر
 گفت که لب بسته و بگشای گوش
 شعله مصباح نبی و ولی است
 از دم لاغربی و لاشرقی است
 دیده خفاش صفت کور به
 روشنی انفس و آفاق کرد
 دل بُد از این ارض که منظور بود

۱ - وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا - آیه ۷۰ - سوره الزمر.

خواهی اگر بر تو نماید ظهور
گر نبود رهبری اندر جهان
دان که هدایت بجهان دائم است
قطب جهان آن ولی کامل است
دل اگر از نور ولایت تهی است
گمشده، با قطب دروغین بگو
دامن آن هادی باقی بگیر
تا به ره راست هدایت شوی
سینه تاریک تو سینه شود
زنده شوی از مدد انتظار
شیعه بود منتظر جانِ جان
تا که در این گیتی ناپایدار
«موسی» سرگشته طور حقم

خوان ز نُسبی آیه اللہ نور
لغو بود بعثت پیغمبران
هادی و مهدی جهان قائم است
نور هدایت همه را شامل است
حاصل هر سعی و عمل گمراهی است
شمع بکف، مهر کنی جستجو؟
جرعه‌ای از ساغر ساقی بگیر
پیرو توحید و ولایت شوی
دیده خودبین تو بینا شود
بسر فرَجَش مؤمن و امیدوار
روشنی دیده صاحب‌دلان
عدل کند بعد ستم برقرار
منتظر جلوه نور حقم

از موسی سیف امیرحسینی (امیر) در سال ۱۳۵۶ در کاخ جوانان
شهر ری (شب شعر) قرائت شد

گر هست دل روشن و سمع و بصری هست
پیدا است که در پهنه گیتی خبری هست
بسی شبهه بود صانع دانای مؤثر
زیرا که از او در همه هستی اثری هست
گیسوی سیه داد بعشاق بشارت
کز نافه آهوی ختن مشک تری هست
خوناب شفق گفت بهر شام و سحرگاه
کز خون شهیدان بدو عالم ثمری هست
از آتش عشق ازلی سوخته، کم نیست
زین شعله سوزنده بهر دل شوری هست
دریا دل دریا غم خاموش گهر ساز
بر چهره زردش اثر اشک تری هست
یکسان شده فیروزه و خرمهره بازار
لیکن بجهان خبره صاحب نظری هست
صد ره بدر بسته و دیوار رسیدیم
مأیسوس نگشتیم، که نابسته دری هست
غمگین مشو از ظلمت شبهای بلاخیز
چون شمس و قمر در پس شب پرده دری هست
شمع رخ جانانه بصد جلوه فروزان
پروانه ز جا خیز، ترا بال و پری هست

تاریخ بود یکسره تکرار حوادث
فرعون دگر هست و عصای دگری هست
ای بت شکن از آتش نمرود چه ترسی؟
بشکن بت و بتخانه ترا گر هنری هست
پیروزی آینده با امید و تلاش است
ما را بره امت آینده سری هست
بر منتظران مژده که از لطف خداوند
بر نصرت دین حجت (ع) ثانی عشری هست